

چهل روز از شهادت سردار عالیقدر سپاه اسلام شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی می‌گذرد. فرمانده فقیه نیروی قدس که شهادتش و شور و انقلاب چندده میلیونی مردمی پس از آن به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب، «یوم‌الله» شد و شخصیت‌اش، یک «مکتب و مدرسه‌ی درس‌آموز» برای ملت؛ و حال در دوران پس از شهادت این سردار مجاهد فرموده‌اند که «به شهید حاج قاسم سلیمانی به چشم یک فرد نگاه نکنیم؛ به چشم یک مکتب، یک راه و یک مدرسه درس‌آموز نگاه کنیم».

عقب نشینی امارات از یمن واقعی یا نمایشی؟

بصیرت: امارات در طول یک سال اخیر، دو بار خبر خروج از جنگ یمن را اعلام کرده است. امارات در جنگ یمن حدود ۵ هزار سرباز مستقر کرده است که در پایگاه‌های نظامی، مراکز فرماندهی و آموزش، در چند منطقه ساحلی واقع در خلیج عدن و دریای سرخ مستقر بوده‌اند. در واقع امارات در یمن از طریق مزدورهایی که استخدام کرده به جنگ پرداخته است و سربازان خود را از مناطق جنگی دور نگه می‌دارد تا آسیب نبیند. اما نیروهای اصلی امارات در یمن مزدوران استخدامی این کشور هستند که شامل دو بخش مزدوران یمنی و مزدوارن خارجی است. نقش نیروهای امارات در یمن در هدایت و کنترل تشکیلات و گروه‌های مسلحی است که تشکیل داده‌اند، زیرا این نیروها (سربازان امارات) ستون اساسی استراتژی امنیتی امارات در یمن هستند. «محمد حمدان دقلو» معروف به «حمیدتی» نایب رئیس شورای نظامی حاکم بر سودان شمار نظامیان سودانی حاضر در جنگ یمن را بالغ بر ۳۰ هزار سرباز خوانده که اغلب آن‌ها از نیروهای واکنش سریع سودان هستند که دولت قبلی سودان یعنی دولت عمر البشیر از آن‌ها در جنگ داخلی دارفور استفاده می‌کرد. امارات علاوه بر نیروهای سودانی از کشورهای دیگری نیز مزدورانی را استخدام کرده است. طبق گزارش تایمز انگلیس در سال ۲۰۱۷ امارات از قبایلی در آفریقا، چاد و نیجر سرباز گیری کرده است. امارات همچنین از سال ۲۰۱۴ از مزدوران کلمبیایی نیز استفاده کرده است. رسانه‌ها تعداد مزدوران کلمبیایی را ۸۰۰ نفر اعلام کرده‌اند که در خطوط مقدم جنگ یمن مستقر شده‌اند که ۱۰۰ نفر از این مزدوران در بندر عدن مستقر شده‌اند. اگر اعلام خروج نظامیان اماراتی از یمن را صادقانه بپنداریم باید هراس امارات از حملات موشکی انصارالله را مهم‌ترین عامل در این مورد دانست. حملات انصارالله به آرامکوی عربستان و مناطق مختلف این کشور نشان داد که گزینه‌های بعدی حملات می‌تواند دومی و ابوظبی باشد. همین مسئله باعث شده تا امارات به دنبال تغییر نقش خود در یمن باشد. هرچند امارات در ۵۹ ماه گذشته در صحنه میدانی جنگ یمن نسبت به عربستان خسارات کمتری دیده اما باز این کشور موفق به دستیابی به اهداف خود نشده و خسارات‌های زیاد متحمل شده است. اوج شکست امارات در بندر الحدیده بوده که در نهایت منجر به عقب نشینی امارات از این منطقه شد. امارات به دلایل مالی و امنیتی به دنبال خارج کردن نیروهای خود از یمن است. البته این مسئله به معنای پایان نقش امارات در جنگ یمن نخواهد بود. امارات از طریق ۲۰۰ هزار مزدوری که در یمن آموزش داده همچنان در جنگ یمن ایفای نقش خواهد کرد.

بلوغ انتخابات

جوان: میزان مشارکت بالای مردم قطعاً دشمن را به عقب خواهد راند و مشارکت پایین آنان را جری خواهد کرد و کاهش مشارکت را محصول فشار روانی و اقتصادی خود خواهند دانست. بلوغ چهل ساله رأی دهندگان ایرانی از یک سو و نگاه دشمنان از سوی دیگر به ما می فهماند که انتخابات در ایران صرفاً چرخش نخبگان در درون قدرت نیست. اساس و اصل انتخابات معنای عمیق تر و جوهری دارد. انتخابات با امنیت کشور رقم خورده است. به همین دلیل رهبر انقلاب از مخالفان نظام و خود نیز می خواهند که برای امنیت کشور رأی دهند. مگر نه این است که اگر مشارکت پایین باشد، بخش مذهبی تر جامعه رأی می دهند؟ و مگر نه این است که رأی این جماعت به نیروهای مذهبی و انقلابی تعلق می گیرد؟ چرا رهبری مشارکتی را طلب می کنند که ممکن است به پیروزی نزدیک ترین یاران انقلاب اسلامی منجر نشود؟ اینجاست که باید معنای انتخابات را فراتر از انتخاب افراد و ورود فلان جریان به قدرت دانست. رأی ملت ایران در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۲ حدود پانزده و نیم میلیون بود، اما وقتی در خرداد ۱۳۷۶ یعنی چهار سال بعد به ۲۸ میلیون نفر رسید، مقام معظم رهبری فرمودند این حماسه بزرگ یک تهدید بزرگ نظامی را از کشور دور کرد. پس رأی و امنیت پیوندی مشخص و ملموس با هم دارند. این رأی قطعاً ارزشی بیش از شلیک موشک به پایگاه دشمن دارد. این رأی شلیک به قلب و محاسبات دشمن است. نکته دومی که باید از بلوغ و تجربه چهل ساله رأی دادن به دست آوریم، چگونگی رأی دادن است. نگارنده بر این باور است که بین رأی و نیاز مردم ما معمولاً ارتباط و همبستگی ملموسی وجود ندارد. وقتی به چرایی رأی دادن ورود می کنیم و دلایل را در شهرستانها و از مردم بومی محل می پرسیم، معمولاً پاسخها نگران کننده است. در پاسخ به این که چرا به فلانی رأی می دهید؟ دلایل واقعاً نگران کننده است. به فلانی رأی می دهیم، چون همشهری هستیم. نباید فلانی (کاندیدای شهرستان دیگر که در همین حوزه انتخابیه است) رأی بیاورد. دیگری می گوید، چون هم قوم هستیم. دیگری می گوید همسایه پدرم هستند. نفر بعدی می گوید یک آشنایی دور فامیلی داریم و...، اما هیچ کس نمی گوید، چون ایشان در حوزه مشکلات ما صاحب نظر و صاحب ایده است و می تواند گره گشا باشد. طبیعتاً با چنین دلایلی به مجلس کارآمد نخواهیم رسید و فردای انتخابات همین رأی دهندگان می پرسند مجلس برای ما چه کار کرد که در انتخابات های بعدی شرکت کنیم؟ نکته سوم رأی سلبی است. باید از رأی به شعارهای تند و نفی کننده دیگران خودداری کنیم. مردم باید با کسانی که یکپارچه حمله به دیگران هستند برخورد مناسب کنند. حتی اگر سخنان سلبی طرف از منطق و حقانیت برخوردار باشد، نیمی از مسئله را حل می کند، نیم دیگر آن اثبات عرضه و کارآمدی خود فرد است. فرض کنید کاندیدایی وارد یک مسجد یا جلسه برای سخنرانی شده است. دولت را نقد کرد، مجلس را نقد کرد، رقیب را نقد و تخریب کرد. باید به او گفت گیریم همه حرف های شما درست و همه آنان که گفتی بسیار بد و ناکارآمد هستند. حالا برنامه شما چیست؟ برای حل مسائل ما چه می کنید؟ باید به این بلوغ رسیده باشیم که به تند حرف زدن، حمله به این و آن رأی ندهیم و جنبه های اثباتی و ایجابی طلب کنندگان رأی را نیز مورد توجه قرار دهیم. شاخص ها و ملاکها را می توان لیست کرد، اما سه شاخصه اصلی شاید کافی باشد؛ کارآمدی، سلامت اقتصادی و تدین، اصل و اساس برای انتخاب نماینده تراز مجلس در نظام جمهوری اسلامی است. اگر از گذشته تجربه نیاموزیم، در فردای ناکارآمدی ها چه کسی را باید سرزنش کنیم؟ قطعاً می توان از بین بیش از ۷ هزار نفر ۲۹۰ نفر نماینده سالم، کارآمد و متدین انتخاب کرد.

«ولایت فقیه» در وصیت نامه سردار سلیمانی

کیهان: «ولایت فقیه» برجسته‌ترین فراز وصیت‌نامه مبسوط سردار شهید سلیمانی است. این مهم از سطور آغازین وصیت‌نامه شروع شده و تا خطوط نهایی آن استمرار پیدا کرده است و این بیانگر عظمت ولایت فقیه در فکر او و سلوک او به حساب می‌آید. در این خصوص گفتنی‌های زیادی وجود دارد که اجمال آن این است:

۱- شهید در مقدمه وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «خداوندا تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز- که جانم فدای او باد- قرارداده‌ای» سردار سلیمانی در بخش پایانی وصیت‌نامه خطاب به علما و مراجع معظم تقلید ضمن تکریم بسیار از آنان، از موضع «سربازی از برج دیده‌بانی» می‌نویسد: «من می‌دیدم که برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمای موثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند - در حالی که حق واضح است، جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه، میراث امام خمینی هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار بگیرند. من حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی - بازگشت به - زمان شاه ملعون هم نخواهد بود بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیرقابل بازگشت خواهد بود» فراز نخست که به آن اشاره شد استمرار ولایت فقیه در مبارزات ممتد سردار سلیمانی را بیان می‌کند و فراز پایانی «دغدغه محوری» شهید تا واپسین روزهای او را بیان می‌کند. از نظر او نه فقط آینده تشیع بلکه آینده اسلام و موارث اسلامی در گرو بقاء و محوریت ولایت فقیه است

۲- تعابیر سردار سلیمانی در این وصیت‌نامه پرنکته، درباره ولایت فقیه و ولی امر خیلی جالب و درس‌آموز است؛ «حکیم»، «مظلوم»، «خامنه‌ای عزیز که جانم فدای او باد»، «تنها نسخه نجات‌بخش امت»، «خیمه رسول‌الله»، «والله والله والله اگر این خیمه آسیب ببیند، بیت‌الله الحرام آسیب می‌بیند»، «از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولی فقیه خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت»، «خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید»، «مقدس»، «این ولایت، ولایت علی‌بن‌ابی‌طالب است»، «خیمه ولایت، خیمه حسین فاطمه است»، «دور آن بگردید، با همه شما هستم»، «ولایت فقیه رنگ خداست، این رنگ را بر هر رنگی ترجیح دهید»، «با جان و دل به توصیه و تذکرات او به‌عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید» و «شرط اساسی احراز مسئولیت، اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه است». هرکدام از این کلمات و عبارات، بخشی از تفکر سردار شهید را نسبت به ولایت فقیه و حضرت امام خامنه‌ای - دامت برکاته - بیان می‌کند. به‌طور خلاصه او رهبری را حکیم، محور، نعمت اعظم، خدایی، طبیب حقیقی، مطاع و در عین حال مظلوم می‌داند. اینها اعتقادات یک

مدرس در یک مدرسه نیست. ۳- واژه «مظلوم» در عبارات شهید سلیمانی کمی رازگونه است. البته عبارات وصیت‌نامه این واژه را تا حد زیادی توضیح داده است. از نظر او دکتترین «ولایت فقیه» و «ولی فقیه زمان» آن‌طور که «حق» آن است درک و به آن «آن‌طور که حق آن است»، عمل نمی‌شود. از منظر او ولایت فقیه محور اسلام، تشیع، ایران و جهان است و همه خیرها وابسته به توجه و عمل به آن است. او در تجربه علمی و عملی خود دیده است که ولایت فقیه و امام خمینی - سلام‌الله‌علیه - و امام خامنه‌ای - دامت برکاته - کلید گشایش همه مشکلات و مرهم همه آلام است و در عین حال می‌بیند که در بخش‌های مهمی از جامعه و جهان اسلام از علما گرفته تا مسئولین کشور و تا نخبگان ایران و نخبگان

جهان اسلام، مورد غفلت و کم‌توجهی قرار گرفته است. امروز همه دوستان و دشمنان به بزرگی کار و موفقیت‌های سردار شهید سلیمانی اعتراف دارند و همه می‌دانند که رمز اصلی کارهای بزرگی که او کرده و موفقیت‌های بسیار بزرگی که او به دست آورده است، عمل به نسخه‌های رهبری و رابطه عاشقانه او با ولایت فقیه بوده است. شهید در این وصیت‌نامه می‌خواهد با زبان هم به ایران و جهان اسلام بگوید کلید موفقیت‌ها تبعیت از نسخه‌های رهبری است. وقتی شهید می‌بیند به واسطه کم‌توجهی به نقش و تأثیر عظیم ولی فقیه و عدم توجه به محوریت این ودیعه الهی در حل مسایل، ایران و جهان اسلام گرفتار انواعی از مشکلات است، دردمندانه از «مظلومیت» ولی فقیه و مظلومیت حضرت امام خامنه‌ای- دامت برکاته- سخن می‌گوید.

۴- وصیت‌نامه سردار شهید سلیمانی، تفسیر بسیار متقنی از «فراجناحی» بودن ارائه می‌دهد. بعضی فراجناحی را نفی جناح‌ها و بعضی آن را خط دیگری در مقابل جناح‌های کشور و انقلاب می‌دانند و در واقع به فرانقلاب و فرا نظام دعوت می‌کنند. وصیت‌نامه شهید سلیمانی تفسیر دیگری که بسیار هم دلنشین است، بیان می‌کند. فراجناح بودن از منظر شهید سلیمانی و وصیت‌نامه بسیار پرمحتوای او، حرکت حول محور ولایت فقیه و حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای است. او در وصیت‌نامه و البته در سلوک ۴۳ ساله سیاسی خود جناح‌ها را رد نکرده بلکه جناح‌گرایی را رد کرده و می‌گوید جناح‌ها باید حول محور رهبری باشند و نه تنها با این «خیمه» اختلاف نداشته باشند بلکه باید با این اختلافات خود را مدیریت کنند. از نظر سردار شهید اعتبار هر فرد و جناح به تبعیت آن فرد یا جناح از ولایت فقیه باز می‌گردد. او ولایت فقیه را اولین اصل می‌داند و هر حرکت و اقدام فراتر از آن را انحراف می‌داند و از آن پرهیز می‌دهد. او در وصیت‌نامه خود می‌گوید جناح‌ها باید مظلومیت را از چهره ولی امر بزدایند و خود غباری بر آن نباشند. بنابراین «فراجناحی» بودن، یک رویه و مسئولیت است نه خودجناحی در برابر جناح‌ها. از منظر شهید جناح‌ها و جناحی‌ها همه باید وقتی به رهبری و نصایح و تدابیر او می‌رسند، فراجناح باشند و مبادا جناح در نزد آنان خود به یک محور تبدیل شود. از نظر شهید سلیمانی جناح‌ها باید اقدامات خود را بر مبنای چهار اصل ولایت فقیه، نظام جمهوری اسلامی، حمایت از مردم و مقابله با دشمنان تنظیم کنند و خود را اصلی در مقابل این اصول قرار ندهند. فراجناحی از منظر سردار سلیمانی عبور جناح‌ها از خود در روز حادثه و پناه بردن همه آنان به «خیمه ولایت فقیه» است.

